



ترجمه خطبه فدکیه حضرت صدیقه(س)

آیا شما به خاص و عام قرآن، بیش از من و پسرعمویم آگاهی دارید؟ اکنون این تو و این شتر مهار زده رحل نهاده که با تو در روز رستاخیز دیدار خواهد کرد! چه نیکو داوری است خدا! چه نیکو پیشوایی است محمد.

آیا شما به خاص و عام قرآن، بیش از من و پسرعمویم آگاهی دارید؟ اکنون این تو و این شتر مهار زده رحل نهاده که با تو در روز رستاخیز دیدار خواهد کرد! چه نیکو داوری است خدا! چه نیکو پیشوایی است محمد.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر با عنوان «فریادِ دانه‌ها»؛ ترجمه خطبه فدکیه حضرت صدیقه(س) است که به قلم حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید ابوالقاسم حسینی (ژرفا) انجام شده است:

کهن‌ترین سند خطبه فدکیه، کتاب «بلاغات»؛ النساء؛ نوشته ابوالفضل احمد بن ابی‌طاهر مروزی است. علامه مجلسی این خطبه را در جلد هشتم بحارالانوار آورده و برخی مضامین آن را شرح داده است. آنگاه که ابوبکر و عمر تصمیم گرفتند تا فدک را که میراث شرعی حضرت فاطمه علیهاالسلام بود، از او بگیرند، وی با گروهی از زنان پیرامون خود به سوی مسجد روانه شد و در حالی که ابوبکر در میان شماری از مهاجران و انصار نشسته بود، به مجلس درون گشت. بین او و دیگران پرده و آویختند. آنگاه ناله ای جان سوز از دل برآورد، چنان که همه مردم گریستند. لحظه ای سکوت کرد تا هم همه مردم فرو خوابید و سپس سخنش را با حمد و ثنای الهی آغاز فرمود و بر رسول خدا درود فرستاد. در این حال، دیگر بار صدای گریه مردم برخاست.

وقتی سکوت برقرار شد، سخن خویش را دنبال کرد و فرمود: ستایش باد خدا را بر آنچه ارزانی داشت و شکر باد او را بر آن چه الهام فرمود و ثنا باد او را به پاس آن چه پیش فرستاد، از نعمت‌های فراوان که آفرید و عطا‌های کامل که اعطا کرد و منت‌های تمامت‌های یافته که ارزانی داشت و شمارش آن‌ها ناممکن و نهایت آن‌ها از پاداش فراتر و گستره زمانی آن‌ها از ادراک دور است. خداوند مردمان را فراخواند تا با شکرگزاری بر پیوستگی نعمت‌های او، آن‌ها را افزون گرداند و با گستردگی آن‌ها آفریدگان را به سپاس خود توجه بخشید و با این فراخوان، نعمت‌های او را دوچندان ساخت.

گواهی می‌دهم که معبودی جز الله نیست و او یگانه و بی‌همتاست. کلمه توحید همان است که خداوند، اخلاص را تأویل آن قرار داد و دل‌های پیوسته آن ساخت و عقل‌های نور بخشید. محال است که دیده‌های او را ببینند و زبان‌های او را وصف کنند و وهم‌های او به چند و چونش راه یابند.

چیزها را بدون هیچ سابقه خلق نمود و بدون هیچ نمونه پیشین آفرید و با قدرتش پدیدار ساخت و با خواستش وجود بخشید، بدون آن که به آفرینش آن‌ها نیازی داشته و در صورت بخشیدن به آن‌ها در پی فایده‌ای باشد. تنها هدفش آن بود که حکمت خود را تثبیت فرماید و آفریدگانش را به اطاعت از خود هشدار دهد و قدرتش را نمودار سازد و بندگانش را به عبادت فراخواند و دعوتش را عزت بخشد. سپس برای اطاعت از خود، پاداش و برای نافرمانی از خویش، کیفر قرار داد تا بندگانش را از کیفر خود حمایت و به سوی بهشتش هدایت نماید.

گواهی می‌دهم که پدرم محمد بنده و فرستاده خدا است که پیش از آن که وی را به رسالت بفرستد، او را برگزید؛ قبل از آن که او را برگزیند، او را نام نهاد؛ و پیش از آن که مبعوثش گرداند، او را برگزیده ساخت؛ همان هنگام که آفریدگان در پرده غیب و در پوشش شگفتی‌های محفوظ و با نهایت عدم، همراه بودند؛ زیرا خدای تعالی می‌دانست که امور به کدام سو میل می‌کنند و به رویدادهای روزگاران احاطه داشت و می‌دانست کارها و چیزها کجا قرار می‌گیرند.

خدا او را مبعوث فرمود تا کارش را تمام نماید و قصد داشت تا حکمش را جاری گرداند و اندازه‌های رحمتش را روان سازد. پس دید که امت‌های دین‌های گوناگون گراییده‌اند و در آتشکده‌ها معتکف گشته و بت‌ها را پرستیده و خدا را با آن که می‌شناسند، انکار نموده‌اند. پس با پدرم محمد ظلمت‌های امت‌ها را به روشنی بدل نمود و پرده‌های ابهام قلب‌ها را کنار زد و غبارهای تیرگی را از پیش چشم‌های زود و هدایت را در میان مردم برقرار ساخت و ایشان را از گمراهی نجات بخشید و از نابینایی به بینایی راه نمود و به دین راست هدایت فرمود و به راه مستقیم فراخواند. آنگاه خداوند او را از روی

مهربانی و با گزینش خود، به سوی خویش بازگرداند و بدین سان محمد از رنج این جهان راحت گشت، در حالی که گرداگردش را فرشتگان نیک رضوان خداوندگار آمرزنده فراگرفته بودند و او با خدای قدرتمند همنشین بود. درود خدا بر پدرم پیامبر و امانتدار و برگزیده او از میان مردم و گلچین شده وی باد! بر او باد سلام و رحمت و برکت؛ زwnj&های الهی!

شما ای بندگان خدا! کسانی هستید که خداوند امر و نهی خویش را به سوی شما آورد و حاملان دین و وحی او و امین؛ زwnj&های وی بر جان؛ زwnj&های خویش و رسانندگان پیامش به امت؛ زwnj&ها و زمامدار حق وی در میان خود و صاحب عهدی هستید که او از پیش با شما بسته است. شما نگاهدار میراثی هستید که او میان شما بر جای نهاد، یعنی کتاب سخنگوی خدا و قرآن صادق و نور روشنگر و پرتو تابنده که رهنمودهایش روشن و رازهای درونش آشکار و ظواهرش هویدا است و پیروانش با آن کامیاب می؛ زwnj&گردند و پیروی از آن؛ زwnj& راهنمای بهشت است و گوش فرادادن به آن به نجات رهنمون می؛ زwnj&گردد. با قرآن می؛ زwnj&توان به حجت؛ زwnj&های روشن خدا و واجب؛ زwnj&های تفسیر گشته و حرام؛ زwnj&های پرهیزداده شده و دلیل؛ زwnj&های روشن آشکار و برهان؛ زwnj&های کفایتگر و فضیلت؛ زwnj&های مستحب و رخصت؛ زwnj&های عطاگشته و شریعت؛ زwnj&های مکتوبش دست یافت.

پس خداوند ایمان را طهارت؛ زwnj&بخش شما از شرک، نماز را مایه پاک ساختن شما از خودبزرگ؛ زwnj&بینی، زکات را موجب پاکسازی جان و افزایش رزق، روزه را تثبیت کننده اخلاص، حج را استوار سازنده دین، عدل را موجب پیوند قلب؛ زwnj&ها، اطاعت از ما را مایه سامان و نظم جامعه، امامت ما را سبب ایمن ماندن از تفرقه، جهاد را عزت؛ زwnj&بخش اسلام، صبر را دستیاری برای دستیابی به پاداش، امر به معروف را موجب مصلحت همگانی، نیکی به پدر و مادر را مایه پرهیز از نارضایتی [خدا]، ارتباط با بستگان را موجب افزایش عمر و نسل، قصاص را پاس دارنده خون؛ زwnj&ها، وفا به نذر را موجب جلب آمرزش، دقت در کیل و وزن را راه علاج کم؛ زwnj&فروشی، نهی از شراب؛ زwnj&نوشی را شیوه پاک شدن از پلیدی، خودداری از تهمت ناروا را مایه دوری از لعنت، و پرهیز از دزدی را موجب پاکدامنی قرار داد و شرک را حرام نمود تا بندگان در اعتقاد به خداوندگاری؛ زwnj&اش اخلاص ورزند. پس حق تقوای خدا را به جا آورید و در حال اسلام بمیرید و از خدا در آن چه امر و نهیتان نموده، فرمان ببرید؛ که همانا فقط بندگان دانا از خدا خشیت می؛ زwnj&ورزند.

ای مردم! بدانید که من فاطمه هستم و پدرم محمد است. آغاز و پایان سخنم یکی است و به نادرستی سخن نمی؛ زwnj&گویم و به ستم و ناروا رفتار نمی؛ زwnj&کنم. همانا فرستاده؛ زwnj&ای به سوی شما آمد که از خودتان بود و رنج؛ زwnj&های شما برایش گران جلوه می؛ زwnj&کرد و برایتان دلسوزی می؛ زwnj&ورزید و با مؤمنان مهرورز و مهربان بود. اگر نسب او را می؛ زwnj&شناسید و می؛ زwnj&دانید، درمی؛ زwnj&یابید که او پدر من بود و نه زنان شما؛ برادر پسر عموی من بود و نه مردان شما؛ و چه نیکو نسبی داشت او که سلام خدا بر وی و خاندانش باد!

او رسالت را همراه با اندازگری به جای آورد و از پرتگاه مشرکان دوری گزید و بر فرق سرشان شمشیر زد و گلوهایشان را گرفت و مردم را با حکمت و اندرز نیکو به سوی خداوندگارش فراخواند و بت؛ زwnj&ها را نابود نمود و سر سرکشان را در هم کوبید تا جمع کافران پراکنده شد و آنان رو به گریز نهادند. آن گاه شب از پرده بیرون آمد و حق به گونه خالص نمودار شد و زمامدار دین به سخن درآمد و فریاد شیطان؛ زwnj&ها خاموش گشت و پیروان نفاق از میان رفتند و پیمان؛ زwnj&های کفر و تفرقه از هم گسستند و در میان سپیدرویان تهی؛ زwnj&شکم، زبانتان به کلمه اخلاص گشوده شد.

شما بر کناره پرتگاه آتش و یک جرعه برای نوشندگان و یک لقمه برای طماعان بودید، مانند کسی که آمده تا یک پاره آتش برگیرد. پایمال راه روندگان بودید و از آب آلوده می؛ زwnj&نوشیدید و از خوراک؛ زwnj&های پست می؛ زwnj&خوردید. خوار و رانده شده بودید و بیم داشتید که مردم از پیرامونتان شما را برابیند. پس خداوند والا پس از چنان حالتی شما را به دست محمد نجات داد، از آن پس که وی از دست مردان قدرتمند و گرگان عرب و کافران اهل کتاب رنج بسیار کشید.

هرچه آنان آتش جنگ را برافروختند، خداوند آن را خاموش ساخت و هرگاه شیطان شاخ برآورد یا ازدهای مشرکان دهان باز کرد، پیامبر برادرش را در کام آن افکند و او باز نمی؛ زwnj&گشت مگر آن گاه که بال؛ زwnj&های آن را با گام؛ زwnj&هایش در هم می؛ زwnj&کوبید و آتش آن را با شمشیرش فرومی؛ زwnj&نشاند و در راه خدا همه وجودش را صرف می؛ زwnj&کرد و در طریق کار خدا همه تلاش خود را به کار می؛ زwnj&بست. وی به رسول خدا نزدیک بود و سرور اولیای خدا به شمار می؛ زwnj&رفت و دامن همت به کمر زده، خیرخواه و تلاشگر و کوشنده بود و در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنشگری نمی؛ زwnj&هراسید. این در حالی بود که شما در رفاه و آسایش به سر می؛ زwnj&بردید و از نعمت؛ زwnj&ها و لذت؛ زwnj&ها برخوردار بودید و در امنیت می؛ زwnj&زیستید و انتظار می؛ زwnj&کشیدید که ما دچار

حوادث شویم و گوش به زنگ خبرها بودید و هنگام نبرد عقب می‌زنید؛ نشستید و از جنگ می‌زنید؛ گریختید.

آنگاه که خداوند سرای پیامبران و جایگاه برگزیدگانش را برای پیامبرش انتخاب نمود، نشان‌های نفاق در شما پدیدار شد و جامه دین کهنه گشت و زبان در کام کشیدگان گمراه به سخن درآمدند و پست‌رتبگان خاموش به مقام و منزلت رسیدند و شتر باطل‌پیشگان به صدا درآمد و در عرصه‌های شما به جولان برخاست و شیطان از پنهانگاهش سربرآورد و شما را ندا داد و دید که ندای او را پاسخ مثبت می‌دهید و برای فریب خوردن از او مهیا هستید. سپس شما را به قیام فراخواند و دید که به آسانی این کار را انجام دادید. به هیجانتان آورد و شما را خشمناک یافت. پس بر شترانی نشان زدید که شتران شما نبودند و به آشخوری درآمدید که آبشخور شما نبود.

این در حالی بود که هنوز زمان درازی از روزگار پیامبر نگذشته و موضع زخم همچنان فراخ بود و جراحت هنوز التیام نیافته و رسول خدا دفن نگشته بود. شما در این حال بهانه آوردید که از فتنه بیم دارید. آگاه باشید که در فتنه افتادید و دوزخ بر کافران احاطه دارد!

این کار از ساحت شما دور بود! در چه حالید و به کجا روی می‌زنید؛ در حالی که کتاب خدا پیش روی شما قرار دارد و آموزش روشن، احکامش تابناک، نشان‌ها و هدایتش درخشان، نهی‌ها و هشدارها نمایان، و فرمان‌ها آشکارند؟ اما شما آن را پشت سر انداخته‌اید. آیا از آن بیزاری می‌جوید یا به چیزی جز آن حکم می‌زنید؟ این برای ظالمان، بد جایگزینی است و هر که جز اسلام دینی را دنبال کند، از وی هرگز پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زانکاران خواهد بود.

آن گاه آن قدر درنگ نکردید که رمیدگی‍اش آرام گیرد و زمامش مهار گردد. پس آتش آن را برافروختید و به شعله‍اش دامن زدید و بانگ شیطان گمراه‍گر را پاسخ دادید و نورهای دین تابان را خاموش ساختید و سنت‍های پیامبر برگزیده را وانهادید. به بهانه خوردن، کف شیر را پنهان ساختید و پنهانی در کمین خانواده و فرزندان پیامبر نشستید. اما ما همانند فرورفتن خنجر برآن و نیزه در شکم، بر این کار شما صبر می‍کنیم.

اکنون شما ادعا دارید که ما ارث نمی‌زنیم. آیا حکم زمان جاهلیت را دنبال می‌زنید؟ برای کسانی که یقین دارند، چه چیزی بهتر از حکم خدا است؟ آیا نمی‌زنید؟ آری؛ برای شما همچون آفتاب درخشان روشن است که من دختر او هستم. ای مسلمانان! آیا ارث مرا از دستم به درمی‌زنید؟ آوری؟ ای فرزند ابوقحافه! آیا در کتاب خدا آمده است که تو از پدرت ارث می‌زنی؟ بری و من از پدرم ارث نمی‌زنم؟ برم؟ همانا سخنی زشت به میان آورده‌ای! آیا به عمد کتاب خدا را رها کرده‌ی و آن را پشت سر انداخته‌ی اید؛ همان قرآنی که می‌زنید؛ فرماید: laquo ؛ سلیمان از داود ارث برد. raquo ؛ و نیز در بیان قصه زکریا چنین آورده است: laquo ؛ از جانب خود، به من یآوری عطا فرما که از من و خاندان یعقوب ارث ببرد! raquo ؛ و نیز فرموده است: laquo ؛ در کتاب خدا، خویشانندان نسبی [برای ارث بردن از یکدیگر] سزاوارترند. raquo ؛ و نیز فرمود: laquo ؛ خداوند به شما در باره فرزندانتان وصیت می‌کند؛ فرزند مذکر دو برابر فرزند مؤنث بهره می‌زند. raquo ؛ و همچنین فرمود: laquo ؛ هنگامی که مرگ یکی از شما فرارسد، بر شما نوشته شده که برای پدران و مادران و نزدیکان وصیت کنید؛ و این حکم حقی است برای پرهیزگاران. raquo ؛

شما ادعا کردید که من بهره‌زنده‌ای ندارم و از پدرم ارث نمی‌زنم؛ و میان ما رابطه خویشاوندی نسبی برقرار نیست! آیا خدا شما را به بهره‌زنده‌ای اختصاص داده که پدر مرا از آن خارج ساخته است؟ آیا می‌زنم؛ گویند: «آه! اهل دو دین از یکدیگر ارث نمی‌زنند»؟ آیا من و پدرم اهل یک دین نیستیم؟ آیا شما به خاص و عام قرآن، بیش از من و پسرعمویم آگاهی دارید؟ اکنون این تو و این شتر مهر زده رحل نهاده که با تو در روز رستاخیز دیدار خواهد کرد! چه نیکو داور است خدا؛ چه نیکو پیشوایی است محمد؛ و چه نیکو میعادگاهی است قیامت! در آن هنگام، باطل‌زنم؛ پیشگان زیان خواهند دید و هنگامی که پشیمانی بورزید، شما را سودی نخواهد داشت. هر خبری قرارگاهی دارد و به زودی خواهید دانست که عذاب خوارکننده نصیب چه کسی خواهد شد و عذاب ماندگار بر سر چه کسی خواهد آمد!

آن گاه رو به سوی انصار کرد و فرمود: ای جماعت سرکردگان؛ ای بازوان دین و پاسداران اسلام! این ضعف و سستی در ستاندن حق من و فروختگی از دادخواهی برای من، از چه رو است؟ آیا رسول خدا که پدر من بود، نمی‌فرمود: «حرمت هر کس در فرزندان او حفظ می‌گردد»؟ به تندی این اتفاقات را پدید آوردید و کاری را کردید که زمانش نرسیده بود. این در حالی است که شما برای رساندن من به آن چه می‌خواهم، قدرت دارید و در راه دستیابی‌ام به آن چه می‌خواهم و طلب می‌کنم، توانمندید.

آیا می‌گوئید: «محمد مرد»؟ این مصیبتی بود بزرگ که دامنه سستی‌هاش بس فراخ و شکافی که پدید آورد، عمیق است و زخمش التیام ندارد. زمین از نهان شدنش در ظلمت فرورفت و خورشید و ماه در حجاب پنهان گشت و ستارگان از مصیبت وی پراکنده و امیدها نومید شدند و کوه‌ها به خشوع درآمدند و حریم‌ها تباه گشتند. هنگام وفات وی، حرمت از میان رفت.

به خدا سوگند! این بلای بزرگ‌تر و مصیبت سهمگین‌تر است که رویدادی همانند آن نازل نشده و بلای سنگین زودرس همچون آن به گوش کسی نمی‌رسد. کتاب خدای والا در خانه‌های شما و شبانگاه و صبحگاه شما نازل گشته و در سراهای شما به بانگ و تلاوت و لحن خوانده می‌شود. پیش از وی نیز همین بلا بر سر پیامبران و رسولان خدا فرود آمد. مرگ حکمی است قطعی و سرنوشتی مسلم. «محمد کسی نیست جز رسول که پیش از وی نیز رسولانی آمدند. اگر او بمیرد یا کشته شود، شما به پشت سر خود باز می‌گردید؟ هر که به پشت سر خود بازگردد، به خداوند هیچ زیانی نمی‌رساند و خدا به زودی شکرگزاران را پاداش می‌بخشد.»

ای فرزندان قبیله [= اوس و خزرج]! آیا به من درباره میراث پدرم ستم شود، در حالی که مرا می‌بینید و صدایم را می‌شنوید و در این انجمن و اجتماع گردآمده‌اید؟ این فراخوان همه شما را در بر می‌گیرد و این آگاهی به همه شما می‌رسد. شما هم تعداد کافی دارید و هم نیرو و ابزار و توان لازم. هم سلاح دارید و هم زره. این فراخوان به گوش شما می‌رسد؛ اما پاسخ نمی‌دهید! دادخواهی مرا می‌شنوید؛ اما به دادم نمی‌رسید! این در حالی است که به مبارزه مشهورید و به انجام کار خیر و نیک معروفید و شما همان برگزیدگانید که خداوند انتخابتان کرد و کسانی هستید که برای ما اهل بیت گزینش گشته‌اید!

با مردم عرب پیکار نمودید و در این راه رنج و سختی کشیدید و با امت‌ها مبارزه کردید و با پهلوانان به نبرد برخاستید. همواره ما فرمان می‌دادیم و شما فرمان می‌بردید تا آن جا که آسیاب اسلام بر قطب ما چرخید و پستان روزگار پر از شیر شد و بانگ شرک سرکوب گشت و دیگ اتهام از جوش افتاد و آتش کفر خاموش شد و هیاهوی هرج و مرج فروخواید و نظام دین استوار گشت. پس چرا بعد از آن روشنی، دچار حیرانی گشتید و پس از آشکار کردن، کتمان نمودید و از پی پیشقدمی، پیمان شکستید و بعد از ایمان، شرک ورزیدید؟ وای بر مردمی که پس از عهد بستن، پیمان شکستند و تصمیم گرفتند که رسول را بیرون کنند، در حالی که آنان نبرد با شما را آغاز کردند! آیا از ایشان می‌هراسید؟ اگر ایمان دارید، سزاوارتر آن است که از خدا بهراسید.

آگاه باشید که می‌بینم جاودانه به فرودست دل بسته‌اید و کسی را که برای گشاد و بست کارهاتان از همه سزاوارتر بود، دور رانده‌اید و به راحت‌طلبی خو کرده و از وسعت و گشایش، شتابان به سوی تنگنا ره سپرده‌اید. پس آن چه را گرد آورده بودید، بیرون ریختید و هر چه را خورده بودید، بالا آوردید! اما اگر شما و همه کسانی که در زمین هستند، کفر بیاورید، بدانید که خداوند بی‌نیاز و ستوده است.

آگاه باشید که آن چه گفتم، به سبب شناختی است که از شما دارم که رها کردن دین خدا با شما درآمیخته و پیمان‌شکنی را قلب‌هایتان دریافته است. اما این سخنان به خاطر جوشش جان و تراوش اندوه درون و از دست رفتن تحمل و بازگو کردن غصه سینه و اتمام حجت با شما است. پس این خلافت را به دست بگیرید و بر آن بار نهید، در حالی که پشت این شتر زخم است و پایش سوراخ دارد و ننگش باقی است و از خشم خدای توانا و رسوایی ابدی نشان دارد و به آتش شعله‌ور خدا که دل‌ها را فراگرفته، پیوسته است.

هر چه می‌کنید، پیش چشم خداست و آنان که ستم کردند، به زودی درمی‌یابند که به کدام بازگشتگاه بازخواهند گشت. من دختر کسی هستم که شما را از عذاب سخت پیش رو انداز داد. پس کار خود را انجام دهید که ما هم کار خود را می‌کنیم و در انتظار باشید که ما هم منتظریم!

آن گاه ابوبکر به وی چنین پاسخ داد: ای دختر رسول خدا! همانا پدرت با مؤمنان مهربان و مهرورز و دلسوز و بخشنده و بر کافران عذاب سخت و کیفر بزرگ بود. اگر نسب وی را بررسیم، او را پدر تو و نه زنان دیگر و برادر همسر تو و نه دیگر دوستان، می‌یابیم. می‌دانیم که همسرت پیامبر را بر هر دوستی برتری داد و در هر کار بزرگی یاور وی بود. شما را تنها خوشبختان دوست دارند و با شما تنها تیره‌بختان دور از رحمت خدا، دشمنی می‌ورزند. شما عترت پاک و برگزیده و انتخاب شده رسول خدا هستید که ما را به خیر راه می‌نمایید و به بهشت هدایت می‌کنید. ای برگزیده زنان و ای دختر بهترین پیامبر! تو در سخت راستگویی و در عقل فراوان، پیشگامی. هرگز از

حقت بازداشته نمی‌شوی و در برابر سخن صادقانه‌ات مانعی ایجاد نمی‌گردد.

به خدا سوگند! من از رأی رسول خدا گامی فراتر ننهاده و جز به اذن او عمل نکرده‌ام. پیشگام مردم به آنان دروغ نمی‌گویم. من خدا را که برای گواهی کفایت می‌گردد، گواه می‌گیرم که از رسول خدا شنیدم که فرمود: «ما جماعت پیامبران، طلا و نقره و خانه و زمین به ارث نمی‌زنیم؛ بلکه فقط کتاب و حکمت و دانش و نبوت را به ارث می‌گذاریم. هر دارایی که از ما می‌ماند، ولی امر پس از ما اختیار دارد که به حکم خویش در باره آن داوری نماید».

اکنون آنچه را که تو ادعا داری، من در راه خرید اسب و سلاح صرف کرده‌ام تا مسلمانان با آن نبرد نمایند و با کافران جهاد کنند و با ارتدادپیشگان بدکار بستیزند. این نظر همه مسلمانان است و من به تنهایی در باره آن رأی نداده‌ام و در رأی خویش استبداد نورزیده‌ام. این است احوال و دارایی من که برای تو و در اختیار تو است و از تو دریغ نمی‌شود و آن را برای کسی جز تو ذخیره نکرده‌ایم. همانا تو سرور امت پدرت و شجره طیبه فرزندان هستی. فضیلت‌هایی که داری، انکارشدنی نیست و از فرع و اصلت نمی‌توان زد. حکم تو در باره اموال من نافذ است. آیا می‌پسندی که من در این زمینه با پدرت مخالفت کنم؟

حضرت زهرا(س) پاسخ داد: پاک و منزّه است خداوند! پدرم پیامبر، از کتاب خدا روی‌گردان و با احکامش مخالف نبود؛ بلکه پیرو آن بود و به آیات آن عمل می‌نمود. آیا می‌خواهید افزون بر نیرنگ و مکر، به زور او را متهم نمائید؟ این کار بعد از رحلت او شبیه است به دام‌هایی که در زمان حیاتش برایش گسترده شد. این کتاب خدا است که حاکمی است عادل و ناطقی است که بین حق و باطل جدایی می‌اندازد و می‌فرماید: «و زکریا گفت: خدایا! فرزندی به من بده که از من و خاندان یعقوب ارث ببرد» و نیز می‌فرماید: «و سلیمان از داود ارث ببرد».

خدای والا در آیات قرآن در باره سهم ارث و میراث هر کس به خوبی و روشنی توضیح داده و سهم فرزندان مذکر و مؤنث را مباح فرموده؛ به گونه‌ای که دلیل‌های باطل‌پردازان و گمان و شبهه‌پسینیان را از میان برده است. نه چنین است؛ بلکه نفس‌هایتان کاری را برای شما آراسته است. پس اکنون باید صبر جمیل پیشه کرد و از خدا در برابر ادعایی که می‌کنید، یاری جست.

ابوبکر پاسخ داد: خدا و رسولش راست گفته‌اند. نیز دختر او که کان حکمت و جایگاه هدایت و رحمت و ستون دین و سرچشمه حجت است، راست می‌گوید. سخن راست تو را دور نمی‌زنم؛ رانم و گفتارت را نادرست نمی‌شم. این مسلمانان میان من و تو گواهند. ایشان رشته خلافت را به من سپرده‌اند و من با اتفاق نظر آنان به خلافت رسیده‌ام و کبر نفروخته و استبداد نورزیده و چیزی را برای خودم نخواست‌ام. این مردم نیز به این حقیقت گواهند.

سپس حضرت فاطمه(س) به زنان روی نمود و فرمود: ای جماعت مسلمانان که به سوی سخنان باطل می‌زشتابید و کار زشت زیانبار را نادیده می‌گیرید! آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنید یا بر دل‌هاتان قفل نهاده شده است؟ نه؛ بلکه کارهای زشتان قلب‌هاتان را تیره ساخته و گوش و چشمتان را دربروده است. چه بد قرآن را تاویل نموده و به چه راه زشتی اشاره ورزیده و حق را با چه چیز بدی عوض کرده‌اید! به خدا سوگند! باری سنگین بر دوش نهاده و وبالی سخت به جان خریده‌اید! آن گاه که پرده‌ها کنار رود و سختی‌های پشت آن پیدا گردد و آن چه گمانش را نداشته‌اید، از جانب خداوندگارتان بر شما نمایان گردد، می‌بینید که باطل‌پیشگان در آن جا زیانکارند.

سپس به سوی قبر پیامبر(ص) روی نمود و به او عرضه داشت: پس از تو ماجراها و حوادثی بزرگ پیش آمد که اگر بودی و می‌دید، آن چنان بزرگ جلوه نمی‌کرد. تو را از دست دادیم، مانند زمینی که بارانش را از دست بدهد. قوم تو از هم گسیختند. بیا و حالشان را گواه باش و چهره میوشان! آن گاه که تو بودی، هر خاندانی که نزد خدا قرب و منزلت داشت، در نزد نزدیکان هم مقرب بود، اما هنگامی که تو وفات نمودی و خاک میان ما و تو حائل شد، مردانی آن چه را در سینه نهان کرده بودند، آشکار ساختند. وقتی رخ نهان نمودی، مردانی از ما روی گرداندند و ما را سبک شمردند و میراثمان را ربودند. تو ماه تمام بودی که از نورت پرتو می‌گرفتند و از جانب خدای عزیز بر تو کتاب نازل می‌شد. و جبرئیل با آیات الهی با ما انس می‌ورزید. اما از هنگامی که تو رخ نهان کردی، هر خیری از ما رخ پوشید. کاش پیش از تو مرگ با ما ملاقات می‌کرد؛ حال که تو درگذشتی و خاک تو را از ما پنهان نمود.